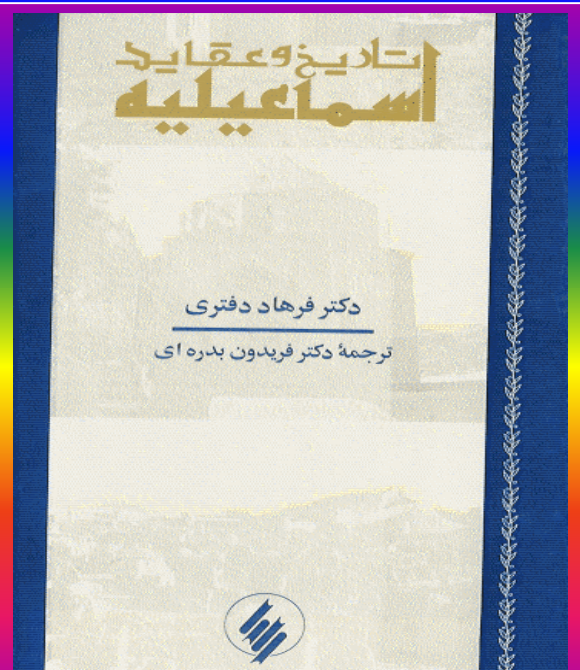


کوتاه زند کینامهء « ناصر خسرو » (فرهاددفتری : تاریخ عقاید اسماعیلیه)

فهرست مطالب	
فهرست تصاویر	هفت
یادداشت ناشر	نه
سخنی از مترجم	سیزده
دبیاجه مؤلف بر ترجمه فارسی	پانزده
پیشگفتار	بیست و یک
فصل اول	پیشرفت غریبان در مطالعات اسماعیلی
فصل دوم	منشأ و تحولات اولیه مذهب تسبیح
فصل سوم	اسماعیلیه نخستین
فصل چهارم	اسماعیلیه فاطمی
فصل پنجم	اسماعیلیه مستعلوی
فصل ششم	اسماعیلیه ززاری در دوره الموت
فصل هفتم	اسماعیلیه ززاری بعد از دوره الموت
نسب نامه و شجره امامان و داعیان اسماعیلی	۶۲۵
فهرست اصطلاحات	۶۲۵
یادداشتها	۶۴۲
کتابنامه کتب فارسی و عربی	۸۳۷
کتابشناسی	۸۴۹
نمایه	۸۶۷



کتاب فرهاد دفتری، از هر جهت، پژوهشی
است جامع و بی نظیر و مشارکتی است
اساسی در مطالعات اسماعیلی و، از این به
بعد، کتاب مرجع اصلی در این زمینه خواهد
بود.

مجله انجمن امریکایی مطالعات شرقی

کارفرهاد دفتری، چه از لحاظ روشنی سبک و نگارش و چه
از نظر اطلاعاتی ارزشمند که در هر فصل ارائه می دهد،
کاملترین اثری است که درباره موضوع پیچیده این
فرقه شیعی اسلامی می توانست نوشته شود.

مجله خاورمیانه

تاکنون اثری جامع و کامل درباره کل تاریخ
پیچیده فرقه اسماعیلیه، از آغاز تا به امروز،
وجود نداشت. . . کتاب فرهاد دفتری برای
همه دانشجویان و محققان اسماعیلیه اثری
مرجع خواهد بود.

ضمیمه ادبی تاپمز (T.L.S)

This is a Persian translation of
The Isma'ili: their history and doctrines
by Farhad Daftary
Published by Cambridge University Press 1990

Tehran 1996



تاریخ و عقاید اسماعیلیه
نویسنده: دکتر فرهاد دفتری
ترجمه: دکتر فریدون بدره ای
چاپ اول: ۱۳۷۵ - تیراز: ۳۳۰۰ نسخه
حروفچینی: گوهر: اینتروگرافی: ازغوان
چاپ: سهیل: صدیقی: قدوس
ناظر فنی: رامبد کریمپور
حق چاپ و نشر محفوظ است.

ولنجک، خیابان هیجدهم، اولین پست، شماره ۱۶، تهران ۱۹۸۵۷
تلفن: ۲۴۰۴۱۴۶، فکس: ۲۴۰۷۲۸۱
صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۱۶۰

یکی دیگر از بزرگان برجسته اسماعیلی عهد مستنصر ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بود که بیشتر به نام ناصر خسرو شهرت دارد. وی داعی، فیلسوف، جهانگرد، و نیز شاعری نامور بود که از زمره بزرگترین شاعران فارسی زبان به شمار می‌رود. مستشرقان و محققان ادبیات ایرانی درباره این شخصیت که چهره‌های گوناگونی داشت بسیار نوشته‌اند؛ هر چند هنوز بخش بزرگی از زندگی او در پرده ابهام باقی مانده است. غیر از سرگذشتنامه‌ای جعلی که به او نسبت داده‌اند و قرن‌ها در میان اسماعیلیان و غیر اسماعیلیان در گردش بوده است، افسانه‌ها و داستان‌هایی نیز درباره او شایع است.^[۱۳۵] اما آثار موجود ناصر خسرو که همگی به فارسی نوشته شده است، بویژه سفرنامه و دیوان اشعار او که در آن امام مستنصر، قاضی نعمان، و داعی المؤید فی الدین را مدح گفته است، مطالب ارزنده‌ای درباره زندگی و اندیشه‌های او دربردارد.^[۱۳۶] مع‌هذا، بیشتر این آثار در دست نسخه‌برداران و کاتبان سنی متخاصم، که سعی داشته‌اند گرایش‌های اسماعیلی آنها را حذف کنند، مورد تفتیش و جرح و تعدیل قرار گرفته است.^[۱۳۷] اطلاعاتی را که درباره زندگی ناصر خسرو در دست است، می‌توان به شرح

زیر خلاصه کرد.^[۱۳۸] ناصر خسرو، بنا به گفته خودش،^[۱۳۹] در ۳۹۴ / ۱۰۰۴ در قبادیانی بلخ، که در آن زمان به عنوان بخشی از ایالت مرو پیوسته به خراسان بود، به دنیا آمد. به خانواده‌ای تعلق داشت که اعضای آن از عاملان حکومتی و دارای ضیاع و عقار بودند، و خود نیز ظاهراً در دوران جوانی به عنوان کاتب وارد خدمات دولتی شد و سپس عامل مالی در مرو گردید. چنانکه پیداست ناصر خسرو در دوران جوانیش، که از جزئیات آن اطلاع چندانی معلوم نیست، زندگی را به خوشگذرانی سپری می‌کرده است و به دربار غزنویان در بلخ، پیش از آنکه خراسان در ۴۲۱ / ۱۰۴۰ جزء قلمرو سلجوقیان گردد، تردد می‌کرده است.

هنگامی که چهل و دو ساله بود دستخوش تحوّل روحی عظیمی شد که مسیر زندگی آینده‌اش را بکلی تغییر داد. در نتیجه این تحوّل که به صورت نمادین به عنوان یک خواب از آن یاد می‌کند^[۱۴۰] به شرح اعترافنامه‌ای منظوم به شکل قصیده‌ای بلند خطاب به المؤید فی الدین،^[۱۴۱] ناصر خسرو همه لذات جسمانی را طرد می‌کند و از شغل دیوانی خویش در بلخ استعفا می‌دهد. در این زمان، مروت تحت فرمان چغری بیگ سلجوقی، برادر طغرل، بود که برادر ناصر خسرو، نامش ابوالفتح، در نزد وزیر آن امیر خدمت می‌کرد و مدتها بود که منصب مهمی در آن دستگاه داشت. ناصر خسرو در جمادی الثانی ۴۳۷ / دسامبر ۱۰۴۵ عزم سفری طولانی، به ظاهر به قصد زیارت خانه خدا، کرد اندک زمانی بعد، در شعبان ۴۳۷ / مارس ۱۰۴۶، همراه یکی از برادرانش ابوسعید و یک خدمتکار هندی سفر مشهور خود را آغاز کرد که تقریباً هفت سال به درازا کشید. وی از نقاط مختلف ایران گذشت، چند روزی را در قلعه شمیران صرف کرد، و سپس آسیای صغیر و نیز شام و فلسطین را سیاحت کرد و، پیش از آنکه در صفر ۴۳۹ / اوت ۱۰۴۷ وارد قاهره شود، نخستین حج از چندین حج خود را به جا آورد. المؤید نیز در همان سال به قاهره رسید. ناصر خسرو سه سال، یعنی تا ذوالحجه ۴۴۱ / مه ۱۰۵۰، در قاهره توقف کرد. در طی این توقف به دیدار مستنصر نایل آمد، و احتمالاً با المؤید الشیرازی نیز رابطه نزدیکی برقرار کرد. این در قاهره بود که پس از دیدن تعلیمات لازم مقام مهمی در تشکیلات دعوت فاطمی بدو داده شد. اکنون، برخلاف عقیده محققان پیشین، چنانکه و. ایوانوف و هانری کرین استدلال کرده‌اند، تقریباً محقق است که ناصر خسرو پیش از عزیمت به مصر از دین اثنی عشری، که احتمالاً مذهب اولیه او بوده، به مذهب اسماعیلی گرویده بوده است. به نظر می‌آید که انگیزه سفر او اساساً، مانند سفر حسن صباح چند دهه بعد به مصر،

همین پیوند وی با اسماعیلیه بوده، نه زیارت خانه خدا که بهانه ظاهری این سفر قلمداد شده است. زیرا این سفر به ناصر خسرو فرصت می داد که تعالیم لازم را به عنوان یک داعی در مرکز دعوت فاطمی دریافت دارد. ناصر خسرو در سفرنامه اش به طرزی روشن و جاندار شکوه پایتخت فاطمیان را با قصرهای شاهانه و دروازه ها و باغها و بازارها و دکانهایش و نیز ثروت مصر را، هر چند در آن زمان دوران سختی از سر می گذرانیده است، جزء به جزء توصیف می کند.^[۱۴۲]

ناصر خسرو از طریق حجاز، یمامه، بحرین، جنوب عراق، و ایران به موطن خود بازگشت و در جمادی الثانی ۴۴۴ / اکتبر ۱۰۵۲ وارد بلخ شد، و این تاریخ آغاز مبهمترین دوره زندگی اوست. بیدرنگ به عنوان یک داعی فاطمی یا، چنانکه خود می گوید، حجت خراسان^[۱۴۳] به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. پایگاه خود را بلخ قرار داد، و از آنجا فعالیتهای دعوت را به نیشابور و دیگر شهرهای خراسان بسط داد. اما، پس از مدت کوتاهی، موفقیتهای او دشمنی علمای سنی را که از پشتیبانی حکمرانان سلجوقی برخوردار بودند برانگیخت. در طی این دوره، و زمانی نه چندان طولانی بعد از بازگشت او از قاهره بود که به طبرستان (مازندران) رفت تا برای نهضت فاطمیان در ایالات بحر خزر، منطقه ای که مذهب تشیع در آن نفوذ داشت، تبلیغ کند. بنا بر شهادت دانشمندان معاصرش، ابوالمعالی، که اثر معروف خود را در باب ادیان و مذاهب در ۴۸۵ / ۱۰۹۲ به پایان رسانیده و قدیمیترین مرجعی است که از ناصر خسرو نام برده است، دعوت ناصر در طبرستان با موفقیت قرین بود و عده بسیاری از مردم آنجا و یحتمل دیگر نواحی دریای خزر به کیش اسماعیلی گرویدند.^[۱۴۴] بعد از آن، ناصر خسرو به بلخ بازگشت و در آنجا معروض آزار و اذیت شدیدتر سنیان قرار گرفت. او را به بد دینی و الحاد متهم داشتند و قرمطی و رافضی خواندند.^[۱۴۵] خانه او را غارت کرده ویران ساختند، حتی قصد جان او را نیز کردند و مجبورش ساختند تا خانه و موطن خود را رها کرده بگریزد.^[۱۴۶] تحت شرایط و اوضاع و احوال نامعلومی به دره یمگان، که منطقه ای کوهستانی در جیحون علیاست، پناه برد. این منطقه را ریزابه ای از آمودریا به نام کوکچه آبیاری می کند. یمگان در آن زمان جزء قلمرو یک امیر خودمختار بدخشان، علی بن اسد، بود که کیش اسماعیلی و رابطه نزدیکی با ناصر خسرو داشت. بدون تردید فرار ناصر خسرو به یمگان، جایی که بقیه عمرش را در آنجا گذرانید، قبل از سال ۴۵۳ / ۱۰۶۱ صورت گرفته است، زیرا این سالی است که وی کتاب فلسفی معروفش، زاد المسافرین، را که

در دوران تبعید نوشته بود به پایان برده است.^[۱۴۷]

این در یمگان، موطن همیشگی در تبعید برای مدت زمانی بیش از پانزده سال بود^[۱۴۸] که ناصر خسرو بیشتر آثار خود را از شعر و نثر به وجود آورد؛ از جمله کتاب جامع الحکمتین، واپسین اثر شناخته شده‌اش، را به خواهرش دوست و حامی اسماعیلی خود، امیر علی بن اسد، نوشت و در ۴۶۲ / ۱۰۷۰ به انتها رسانید.^[۱۴۹] در آنجا نیز به تبلیغات اسماعیلی خود ادامه می‌داد و، در همان حال، مکاتبات خود را با داعی الدعوات، المؤید الشیرازی، و مرکز دعوت فاطمی در قاهره حفظ می‌کرد. مطابق روایات محلی اسماعیلیان امروز بدخشان، که از داعی ایرانی ما با عنوان شاه سید ناصر نام می‌برند و هنوز برای او احترام زیادی قائلند و بعضی از آثارش را اعم از اصیل و جعلی حفظ کرده‌اند، این ناصر خسرو بود که مذهب اسماعیلی را به بدخشان، منطقه‌ای که بعدها پایگاه اسماعیلیان نزاری و گنج خانه نوشته‌های آنان شد، آورد. اسماعیلیان طیبی امروزه هند، که آثار ناصر خسرو را در مجموعه دستنویسهای خود نگهداری نمی‌کنند، او را اسماعیلی نزاری می‌دانند؛ و این شاید به خاطر آن است که ناصر خسرو همه آثارش را به فارسی نوشته است. ناصر خسرو در بسیاری از قصایدش از تبعید خود و تنهایی در یمگان شکایت می‌کند و اغلب آنجا را زندان می‌خواند، و به تکرار از متعصبانی که وی را از وطن و خانواده‌اش بیرون راندند و نیز از خاطرات خوش روزگار گذشته زندگیش در خراسان یاد می‌کند.^[۱۵۰] ناصر خسرو دست کم تا هفتاد سالگی زنده بود؛^[۱۵۱] در یمگان در تاریخ نامعلومی بعد از سال ۴۶۵ / ۱۰۷۲-۱۰۷۳ درگذشت. دیرترین سالی که به عنوان تاریخ مرگ او در بیشتر منابع ذکر شده است سال ۴۸۱ / ۱۰۸۸-۱۰۸۹ است.^[۱۵۲] قبر او، که برفراز تپه کوچکی قرار دارد، هنوز در یمگان، در قریه امروزی حضرت سید (یا حضرت سعید)، وجود دارد که چندان از جرّم، که اینک در افغانستان است،^[۱۵۳] دور نیست. کتیبه‌ای بر مرمت و نوسازی این مقبره در ۱۱۰۹ / ۱۶۹۷ گواهی می‌دهد. ساکنان محلی، که مقبره را همچون زیارتگاهی پاس می‌دارند و مدعییند که سید و از اعقاب ناصر خسرو هستند، در نهایت شگفتی همه سنیان متعصبی هستند که شدیداً اسماعیلیان بدخشان و جاهای دیگر را از آمدن به زیارت مقبره منع می‌کنند. آنها همچنین معتقدند که جدشان، ناصر، یک پیر صوفی و مانند خودشان سنی مذهب بوده و هیچ رابطه‌ای با اسماعیلیه نداشته است.

:

۱۳۵. لطفعلی بیگ آذر (فته ۱۱۹۵/۱۷۸۱) در آتشکده خود (بهمنی ۱۲۹۹/۱۸۸۱-۱۸۸۲) از این سرگذشته نام جعلی استفاده کرده است (صفحات ۲۰۲-۲۰۸). در زمانهای اخیر تر تنها یک تجدید چاپ دیگر از این اثر بر پایه چاپ سنگی کلکته در ۱۲۷۷/۱۸۶۰ به عمل آمده است (تهران، ۱۳۳۷/۱۹۵۸)، صفحات ۲۰۲-۲۰۸. تلخیصی از این سرگذشته نام در مقدمه نخستین چاپ سنگی دیوان ناصر خسرو (تبریز، ۱۲۸۰/۱۸۶۳) دیده می‌شود. نیز در یک چاپ سنگی بعدی از دیوان، که تاریخ ندارد و در بهمنی منتشر شده، در صفحات ۲-۱۴ آمده است. نسخ این اثر، تحت عنوان سرگذشت ناصر خسرو، هنوز در میان اسماعیلیان آسیای مرکزی محفوظ مانده است. نک:

Berthels and Baqoev, *Alphabetic Catalogue*, pp. 64-65.

۱۳۶. پس از چند چاپ سنگی، سرانجام، نخستین ویرایش انتقادی از دیوان ناصر خسرو به وسیله محقق و قاضی ایرانی، مرحوم سید نصرالله نقوی، با همکاری علی اکبر دهخدا و مجتبی مینوی به عمل آمد

(تهران، ۱۳۰۴ / ۱۳۰۷-۱۹۲۵-۱۹۲۸)، که دانشمند و رجل سیاسی، سید حسن تقی‌زاده (۱۸۷۸ - ۱۹۷۰)، مقدمه‌ای ارزشمند که زندگینامه ناصر خسرو و شرح آثار او را در بر دارد بر آن نگاشته است. اخیراً ویرایش پیراسته‌تری از دیوان بر مبنای اقدام نسخ شناخته شده، که مورخ سال ۷۳۶/۱۳۳۵ است، به وسیله مجتبی مینوی و مهدی محقق به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۳/۱۹۷۴). اما با درگذشت استاد مینوی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۷)، انتشار جلد دوم این کتاب مستطاب، که می‌بایست درباره زندگی و آثار و عقاید ناصر خسرو باشد، متوقف ماند. بعضی از قصاید ناصر خسرو در مجلدی به نام *Forty Poems from the Divan* به وسیله پیتزل و یلمن و غ. ر. اعوانی به انگلیسی ترجمه و در تهران، در ۱۹۷۷، به چاپ رسیده است. اخیراً گزیده دیگری از قصاید ناصر خسرو به انگلیسی ترجمه شده است. نک:

Make a Shield from Wisdom: Selected Verses from Nāṣir-i-Khusraw's Divan. tr. A. Schummel (London, 1993)

در مورد سوزنامه ناصر خسرو، صرف نظر از ویرایش سفر که خود مبنای چندین چاپ دیگر از این کتاب بوده که در هند و ایران انتشار یافته است، و ویرایش دبیر سیاهی، باید از ویرایش م. غنی‌زاده نیز که در ۱۳۴۱/۱۹۲۲ در برلین به چاپ رسید یاد کرد. سوزنامه، علاوه بر آنکه به وسیله سفر به زبان فرانسوی و به وسیله تکستن به زبان انگلیسی ترجمه شده، به زبان روسی نیز به وسیله ی. ا. برتلس (لنینگراد، ۱۹۳۳)، به زبان اردو به وسیله م. ثروت الله (لکهنو، ۱۹۳۷)، به زبان عربی به وسیله یحیی الخشاب (قاهره، ۱۹۴۵)؛ ویرایش دوم، بیروت، ۱۹۷۰، و به زبان ترکی به وسیله ا. طرزی (استانبول، ۱۹۵۰) برگردانیده شده است. برای درک اندیشه‌ها و افکار ناصر خسرو همچنین ضروری است که آثار منتشر او نیز مطالعه شود. این آثار شامل مجموعه کوچکی نیز که در میان اسماعیلیان آسیای مرکزی محفوظ مانده است می‌شود: از جمله این آثار او، بویژه باید از وجه‌دین، ویراسته محمد قزوینی و محمود غنی‌زاده (برلین، ۱۳۴۳/۱۹۲۴)، و ویرایش بهتری از آن به وسیله غلامرضا اعوانی (تهران، ۱۹۷۷)، و شل فیل او، که روشنائی‌نامه نیز خوانده می‌شود و ابوانوف آن را ویراسته و ترجمه کرده است (لیدن، ۱۹۴۹)، و دیگر آثار او که نسخ خطی آنها در کتابخانه‌های استانبول و جاهای دیگر یافت شده‌اند، همچون *خوان‌الاخوان*. جامع‌الحکمتین، و *زاد‌المسافرین*، ویراسته م. بذل‌الرحمن (برلین، ۱۳۴۱/۱۹۲۲)، یاد کرد.

۱۳۷. برای مثال نک: ناصر خسرو، گشت‌نامه و رخا، ویراسته سعید نفیسی (لیدن، ۱۹۵۰)، صفحات ۸۲، ۱۲۱، ۱۲۳؛ ترجمه ایتالیایی آن تحت عنوان

Il libro dello scioglimento e della liberazione. tr. P. Filippini - Ronconi (Naples, 1959), pp. 68, 99 and 100

که ناسخ صریحاً اذعان دارد که بعضی عبارات متن اصلی را حک و اصلاح و جرح و تعدیل کرده است. از سوی دیگر، آن دسته از آثاری که در نزد اسماعیلیان محفوظ مانده از چنین دستبردهایی در امان مانده است.

۱۳۸. درباره زندگی، آثار و افکار ناصر خسرو، صرف نظر از آثار خود وی، می‌توان به کتب و مراجع زیر رجوع کرد: از میان فرهنگهای اعلام (تذکره شاعران) دولتشاهین علاءالدوله، تذکره الشعراء، ویراسته ا. گ. براون (لندن - لیدن، ۱۹۰۶)، صفحات ۶۱-۶۴؛ و ترجمه جزئی آن به انگلیسی تحت عنوان *Memoirs of the Poets*, tr. P. B. Vachha (Bombay, 1909)

صفحات ۲۹-۳۳؛

Il. Ethé, "Neupersische Litteratur", in *Grundriss der iranischen philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn (Strassburg, 1895-1904), vol. 2, pp. 278-282; I. G. Browne, "Nasir-i-Khusraw, Poet, Traveller, and Propagandist," *JRAS* (1905), especially pp. 313-352; Browne, *A Literary History of Persia, from Firdawsi to Sa'adi*, pp. 218-246; J. Rypka, *History of Iranian Literature*, ed. K. Jahn (Dordrecht, 1968), pp. 185-189;

ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (چاپ چهارم، تهران، ۱۳۴۲ - ۱۹۶۳ / -) جلد دوم، صفحات ۱۶۵-۱۶۶، ۴۴۳-۴۵۶، و ۸۹۳-۸۹۸؛ و چند پژوهش از مهدی محقق، از جمله تحلیل اشعار ناصر خسرو (چاپ سوم، تهران ۱۳۵۹/۱۹۸۰)، و مقالاتی که در کتاب بیست گفتار او (تهران، ۱۹۷۶)، صفحات ۲۷۹-۳۰۰ و ۳۵۹-۳۶۴ آمده است.

پس از کوششهای مقدماتی اته، براون، و تقی‌زاده عده‌ای از محققان جدید تلاش کرده‌اند تا روشنی تازه‌ای بر وجوه مختلف زندگی ناصر خسرو و نقش وی در نهضت اسماعیلیه بیندازند؛ از این جمله بویژه نک:

Y. el-Khachab, *Nasir-é Khosraw, son voyage, sa pensée religieuse, sa philosophie et sa poésie* (Cairo, 1940); W. Ivanow, *Nasir-i Khusraw and Ismailism* (Bombay, 1948); also Ivanow, *Problems in Nasir-i Khusraw's Biography* (Bombay, 1956); Corbin, *Étude*, pp. 25-39, 46-48 and 128-144; Corbin, "Nasir-i-Khusrau and Iranian Ismailism", in *Cambridge History of Iran*, vol. 4, pp. 520-542; Bertel's, *Nasir-i Khosrov*, especially pp. 148-264; tr. Ariyanpur; pp. 149-256; Filippini-Ronconi, *Ismaeliti*, pp. 121-127;

و یک رشته تحقیقات و بررسیهای کوچکتر به وسیله برتلس، دبیر سیاقی، و دیگران در یادنامه ناصر خسرو که به مناسبت هزاره او انتشار یافته است. نیز نک:

Charles A. Storey, *Persian Literature: A Bio-bibliographical Survey* (London, 1927) vol. 1, part 2, pp. 1138-1141;

غالب، اعلام، صفحات ۵۶۲-۵۷۲؛ ایوانوف، راهنمای ادبیات اسماعیلی، صفحات ۸۹-۹۶؛ همو، ادبیات اسماعیلی، صفحات ۱۵۹-۱۶۳؛

Poonawala, *Bio*, pp. 111-125 and 430-436; E. Berthels, "Nasir-i Khusraw," *ELI*, vol. 3, pp. 869-870, and A. Nanji, "Nasir-i Khusraw," *EI2*, vol. 7, pp. 1006 - 1007.

۱۳۹. دیوان، ویراسته تقوی، صفحه ۱۷۳؛ ویراسته مینوی، صفحه ۵۰۷.

۱۴۰. سفرنامه، ویراسته شفر، متن صفحات ۱-۲؛ ترجمه صفحات ۳-۴؛ ویراسته غنی‌زاده، صفحه ۳؛ ویراسته دبیر سیاقی، صفحه ۲.

۱۴۱. دیوان، ویراسته تقوی، صفحات ۱۷۲-۱۷۷؛ ویراسته مینوی، صفحات ۵۰۵-۵۱۵؛ در ناصر خسرو ایوانوف ترجمه و تجزیه و تحلیل شده است، صفحات ۱۷-۳۵۰، و همچنین در کتاب مسائل او صفحات ۲۱-۴۰.

۱۴۲. سفرنامه، ویراسته شفر، متن صفحات ۴۲-۵۶؛ ترجمه، صفحات ۱۲۴-۱۶۰؛ ویراسته غنی‌زاده، صفحات ۵۹-۸۱؛ ویراسته دبیر سیاقی، صفحات ۷۴-۱۰۰.

۱۴۳. نک: سه اثر ناصر خسرو: زادالمسافرین، صفحه ۳۹۷؛ جامع‌الحکمتین، صفحات ۱۵، ۱۶-۱۷، دیوان،

ویراسته تقوی، صفحات ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۵۱، ۴۷۲، ۴۷۸؛
ویراسته مینوی، صفحات ۸، ۱۰، ۱۷، ۵۱، ۵۶، ۸۶، ۹۲، ۳۶۶، ۴۱۶، ۴۵۹، ۴۹۰ و جاهای دیگر.
اما نک:

Ivanow, *Nasir-i Khusrav*, pp. 43-45 and also his *Problems*, pp. 48-49

که در آنجا بحث شده است که ممکن است ناصر خسرو در تشکیلات دعوت اسماعیلی تنها آرزوی
چنان منصب و مقامی را می‌کرده است.

۱۴۴. ابوالمعالی، بیان الادیان، صفحات ۳۹-۴۰، عبارات مورد بحث در ویرایش جزئی شفر از این اثر در
Chrestomathie Persane، پاریس، ۱۸۸۳-۱۸۸۵، جلد اول، صفحه ۱۶۱، نیز آمده است. برای
اشارات خود ناصر خسرو به مسافرتش به مازندران نک: دیوان او، ویراسته تقوی، صفحات ۴۱۳ و
۵۰۶؛ ویراسته مینوی، صفحات ۵۶ و ۵۱۶.

۱۴۵. ناصر خسرو، زادالساقرین، صفحات ۳ و ۴۰۲، نیز دیوان او، ویراسته تقوی، صفحات ۱۱۰، ۲۱۷،
۴۳۰ و ۴۴۸؛ ویراسته مینوی، صفحات ۱۶۲، ۲۳۴، ۲۸۷، ۴۳۶؛ ترجمه ویلسن و اعوانی، صفحات
۷۳ و ۱۱۳.

۱۴۶. ناصر خسرو در بسیاری از قصاید خود به این حوادث ناگوار اشارت دارد: نک: دیوان او، ویراسته
تقوی، صفحات ۵، ۱۹۰-۱۹۱، ۲۰۵، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۳۱، ۳۸۷، ۴۲۹، ۴۶۵،
۴۶۷، ۴۸۹؛ ویراسته مینوی، صفحات ۱۱، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۶-۱۵۷، ۲۰۹، ۳۰۳، ۳۱۰،
۳۴۳، ۳۵۱، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۱۹، ۴۳۵ و ۵۳۹؛ ترجمه ویلسن و اعوانی، صفحات ۶۲، ۹۷ و ۱۱۳.

۱۴۷. نک: زادالساقرین، صفحه ۲۸۰.

۱۴۸. دیوان، ویراسته تقوی، صفحه ۲۸۱؛ ویراسته مینوی، صفحه ۱۹۵؛ ترجمه ویلسن و اعوانی، صفحه
۱۱۵، که در اینجا پانزده به غلط به پنجاه ترجمه شده است.

۱۴۹. نک: جامع الحکمتین، صفحات ۱۵، ۱۷، ۳۱۴ و ۳۱۶، و عبدالحی حبیبی، «علی بن اسد»، دانشنامه
ایرانیکا، جلد اول، صفحه ۸۴۸.

۱۵۰. دیوان، ویراسته تقوی صفحات ۸، ۳۶، ۱۰۶، ۱۴۴، ۲۰۳، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۸۱-
۲۸۲، ۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۲۹-۳۳۰، ۳۵۴، ۳۹۲، ۴۱۶، ۴۲۹، ۴۴۱، ۴۹۲ و ۴۹۷؛
ویراسته مینوی، صفحات ۱۷، ۶۰، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۵۱، ۱۷۰-۱۷۱،
۱۹۵-۱۹۶، ۲۲۸، ۳۲۶، ۳۴۸، ۳۷۲، ۴۱۷-۴۱۸، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۸۷؛ ترجمه ویلسن
و اعوانی، صفحات ۹۷، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۵. نیز نک: به ناصر خسرو، دجه‌دین، ویراسته
غنی‌زاده، صفحه ۲۱۰؛ ویراسته اعوانی، صفحات ۲۴۲-۲۴۳.

۱۵۱. دیوان، ویراسته تقوی، صفحه ۹۸؛ ویراسته مینوی، صفحه ۶۱.

۱۵۲. در بعضی از آثار نزاری، که ابوانوف شخصاً دیده بوده، دیرترین تاریخ مرگ ناصر خسرو حتی سال
۴۹۸/۱۱۰۴ ذکر شده است. نک:

Ivanow, *Problems*, pp. 15-16 and also his *Ismaili Literature*, p. 159.

۱۵۳. نک: ابوانوف، مسائل، صفحه ۴۳؛ برتلس، ناصر خسرو، صفحه ۱۹۰؛ ترجمه آرین‌پور صفحه ۱۸۷؛ و
خلیل الله خلیلی «مزار ناصر خسرو»، یغما، سال بیستم، شماره ۹ (۱۳۴۶/۱۹۶۷) صفحات ۴۷۲-
۴۷۶، که توصیف مشروحی است از جای مزار شاعر به قلم یک شاعر و سیاستمدار افغانی.